

اطلاعیه شماره ۱۲

۲۷ مهر ۱۳۷۹

Editor@kargar.org

کارگران وارد صحنه می شوند!

در بحبوحه دعوای خانوادگی هیئت حاکم بر سر قدرت و جانبداری اپوزیسیون خارج از کشور، از بخش‌های «رادیکال» و غیر رادیکال «اصلاح طلبان»، مبارزات ضد سرمایه داری کارگران ایران تداوم می‌یابد. زیرا برای کارگران ایران، تحولات اخیر مادی که پاسخگوی وضعیت اقتصادی آنها نباشد، از اهمیتی بر خوردار نیست. از زاویه منافع کارگران، باندهای حاکم و همچنان مخالفان «اصلاح طلب» غیر حکومتی رژیم، هیچ کدام، کوچکترین گامی برای بهبود وضعیت کارگران بر نداشته‌اند. گرانی مواد معیشتی و پائین بودن دستمزدهای و عدم دریافت حقوق و مزایای قانونی، کارگران را در تنگنای فزاینده تری قرار داده است. کارگران ایران به تجربه دریافته‌اند که قول و قرارهای خاتمی و همراهانش همه «پوچ» و بی اساس هستند. آنان تحت چنان فشاری قرار گرفته‌اند که هیچ راهی جز گرفتن سرنوشتشان در دستهای خود، ندارند.

بقیه در صفحه ۳

«جبهه» طبرزدی

به نا کجاآباد ختم می شود!

م. رازی

Razi@kargar.org

حشمت الله طبرزدی، رئیس اتحادیه اسلامی و دانش آموختگان در اوایل مهرماه «اعلام موجودیت» یک تشکل جدید به نام «جبهه دموکراتیک مردم ایران» را اعلام داشت (رجوع شود به تک برگ راه کارگر شماره ۹۲). طرح این جبهه شاید مورد پسند (البته با برخی ترمیمات) گرایش‌هایی قرار گیرد که چشم امید به تغییر و تحولات در درون رژیم دوخته‌اند. برای کسانی که در انتظار ناجی (یا «جناح رادیکال اصلاح طلبان غیر حکومتی») نشسته و از دخالت در میان طبقه کارگر طفره می‌روند، طبعاً چنین طرحی خویشاوند می‌نماید و درج و تبلیغ آن در نشریاتشان امری در جهت نزدیک کردن اپوزیسیون «چپ» با جناح رادیکال غیر حکومتی قلمداد می‌شود.

اما، برای سوسیالیستهای انقلابی این پیشنهاد از پایه ایراد داشته و در راستای تحمیق کارگران و حفظ نظام سرمایه داری کنونی طراحی گشته است. به برخی نکاتی آن اجمالاً اشاره می‌شود.

بقیه در صفحه ۲

امپریالیزم آمریکا مسبب اصلی است!

صفحه ۴

جبهه طبرزدی.....

از صفحه ۱

در بخش (الف) قسمت نخست، گفته می شود که «این تشکل به صورت جبهه ای شکل گیری می شود. بنابراین احزاب، سازمان ها، اتحادیه ها و تشکل های مختلف می توانند با حفظ استقلال خود در این جبهه عضویت داشته باشند.»

پرسش نخست اینست که طبرزدی از کدام «احزاب، سازمان ها، اتحادیه ها و تشکل های مختلف» نام می برد؟ ایشان گویا واقف نیستند که احزاب، سازمان ها و اتحادیه ها در ایران امروز غیر قانونی بوده و به همین علت کلیه سازمانهای مخالف دولت به غیر از جریانهایی که مدافع قانون اساسی و ولایت فقیه بوده اند، مجبور به ترک خاک ایران شده اند. ایشان به خوبی می دانند که هزارها تن از مخالفان رژیم تنها به علت ابراز عقیده، به جوخه ها اعدام سپرده شده اند. بنابراین، چنانچه ایشان قصد عوامفریبی را نداشته باشند، بایستی پیش از چنین پیشنهادی، خواهان آزادی کلیه نهادها، سازمان ها و احزابی باشند که توسط دولت غیر قانونی اعلام شده و اعضای آن تحت تعقیب قرار گرفته اند. تا اجرای کامل این روند در حضور ناظران مستقل بین المللی، پیشنهاد ایشان تنها شوخی ای بیش نمی تواند تلقی شود - به ویژه آنکه نشریه خود ایشان توقیف و همراهانشان (که طرفدار نظام نیز هستند) هم اکنون در زندان ها بسر می برند! ایشان گویا هنوز متوجه نشده اند که بر خلاف کشورهای غربی بورژوا دموکراتیک که حد اقل آزادی های صوری و نسبی در آن حاکم است و به نوعی «جمهوری بورژوایی» برقرار است، در جامعه ایران بدترین شکل یک دیکتاتوری نظامی (از نوع اسلامی) مستقر است. به سخن دیگر در نظام حاکم کنونی، حتی آزادی برای مدافعان نظام نیز وجود ندارد! آیا «نهضت آزادی» و یا طرفداران رئیس جمهور و یا «دفتر تحکیم وحدت» (که همه از مدافعان نظام بوده و همه در ضدیتشان با سوسیالیستها و کمونیستها متفق القول بوده اند)، از آزادی بیان و مطبوعات و تجمع برخوردار هستند؟ اگر چنین نیست بر چه اعتباری آقای طبرزدی سایرین را به میدان می طلبد؟

شاید او باور دارد که با طرح یک شعار عمومی و شرکت ده ها سازمان و احزاب در «جبهه» پیشنهادی، رژیم زیر فشار وادار به عقب نشینی می شود. برخورد هیئت حاکم در همین چند ماه پیش، خلاف این واقعیت را نشان داده است. نامه خامنه ای و تحمیق اکثر نمایندگان مجلس پیرامون موضوع اصلاحات مطبوعات، حمله به تجمعات دانشجویی و «دفتر تحکیم وحدت» و واکنش تسلیم طلبانه «اصلاح گرایان» به تهاجم حزب الله همه نمایانگر عدم توفیق راه مسالمت آمیز و مصالحه جویانه در مقابل هیئت حاکم است.

استراتژی بی بو خاصیت «آرامش فعال» نه تنها وضعیت را بهبود نبخشیده که «حزب الله» را نیز تقویت کرده است. بدیهی است که احزاب و سازمانهای ضد رژیمی هرگز در محتوای چنین رژیمی قادر به تشکیل یک «جبهه دموکراتیک» نخواهند شد. مادامی که آقای طبرزدی خواهان برکناری کامل نهادهای اجرایی و قانون گذار چنین رژیمی نباشد، طرح پیشنهاد ایشان غیر عملی و در انتظار مردم حتی مسخره نمایان خواهد شد. (ایشان از جدایی دین و دولت سخن به میان می آورند. باید ذکر کرد که دعوا مردم با رژیم تنها بر سر جدایی دین از دولت نیست - این یکی از مطالبات اولیه مردم است).

دوم، در بخش چهارم اظهار شده که جبهه پیشنهادی «حفظ تمامیت ارضی و استقلال همه جانبه کشور را از اصول خدشه ناپذیر می داند». این جملات تکرار طوطی وار همان سخنان «شاهنشاه آریا مهر»ی است. گویا آقای طبرزدی اطلاع ندارند که در درون ایران ملیتهایی وجود دارند که بطور سیستماتیک مورد سرکوب رژیم های شاه و خمینی قرار گرفته و در وضعیت بسیار وخیم اقتصادی بسر برده و از آزادی ابتدایی برای ابراز هویت، زبان، مذهب و نظر برخوردار نیستند. چنانچه این ملیتها خواهان جدایی از ایران شدند، چه؟ آیا این آزادی بایستی به آنها داده شود و یا آنها باید به شدت سرکوب گردند. بدیهی است که جبهه طبرزدی در ادامه سیاستهای رژیم شاه و خمینی (رفسنجانی و خاتمی) راه دوم را انتخاب خواهد کرد. طبرزدی متوجه نیست که آوردن دموکراسی به ایران با حل مسایل...بقیه ص ۴

کارگران پیشرو نیک می دانند که حتی در صورت توفیق اصلاح طلبان و احیای یک نظام سرمایه داری وابسته به امپریالیزم در ایران، نه تنها باری از دوش آنها کاسته نمی شود که استثمار آنها تشدید نیز خواهد گشت.

از اینرو، مبارزه در راستای ایجاد تشکل های مستقل کارگری و ایجاد یک «اتحادیه مستقل» کارگری، در دستور روز قرار گرفته است. کارگران ایران با هر عقیده و نظر سیاسی و اعتقاد مذهبی به شرط آنکه «مستقل» از دولت سرمایه داری باشند، قادرند در چنین تشکلی عضویت داشته و همراه با سایر همقطاران خود برای دستیابی برای حقوق خود به شکل سراسری و متشکل وارد مبارزه با دولت سرمایه داری شوند.

بنابراین، برای هماهنگی و انتقال تجارب اعتراض ها و اعتصابات کارگری و همچنین پیشبرد مؤثر مطالبات، کارگران به اتحادیه مستقل کارگری نیازمند هستند. مبارزه در راستای ایجاد یک اتحادیه مستقل کارگری می تواند به یکی از شعارهای محوری کارگران تبدیل گشته و دفاع از چنین تشکلی یکی از وظایف اساسی اپوزیسیون چپ در خارج و متحدان بین المللی شان می باشد. هیئت مسئولان «اتحادیه سوسیالیستهای انقلابی ایران»

کارگران وارد صحنه می شوند!

بقیه / از صفحه ۱

اعتراض های اخیر کارگری در ایران نشاندهنده چنین وضعیتی است. برای نمونه، در روزهای اخیر، قریب بر ۱۵۰۰ تن از کارگران ریسندگی و بافندگی سیمین اصفهان به علت عدم دریافت حقوق چند ماهه خود دست به تحصن زدند (کیهان)؛ هشتصد نفر از کارکنان شرکت ملی حفاری ایران در ۲۴ مهر در اعتراض به اقدام یک طرفه مسئولان وزارت نفت در فروش صددرصدی سهام شرکت حفاری، دست به تحصن زدند. چهارصد نفر کارگر مجتمع فولاد برای اجرای طرح طبقه بندی مشاغل دست به اعتراض زدند. ۱۴۰ نفر از کارگران بخش تعمیر و نگهداری کوره ها در مجتمع صنعتی اهواز در مقابل در ورودی مجتمع دست به اعتراض زدند و خواهان پرداخت حقوق معوقه ۷۰ روزه خود شدند (۱۱ مهر). همچنین کارگران مجتمع صنعتی شهاب در غرب کرمانشاه، کارگران کارخانه تخته سه لای ساری، کارگران کارخانه نساجی شماره ۲ و ۳ قائم شهر نیز در هفته های پیش برای حقوق معوقه خود دست به تحصن زدند. در ماههای پیش نیز کارگران چراغ های خوراک پزی علاءالدین در جاده کرج؛ کارگران معدن سنگ آهن مرکزی ایران-باقی، کارگران شرکت برق استان سیستان و بلوچستان؛ کارگران شرکت جامکو؛ و غیره برای حقوق خود دست به اعتراض و اعتصاب زدند.

بدیهی است که سازماندهی و حرکت های کارگری در ایران «نطفه» ای و بدون تدارکات و سازماندهی ضروری، صورت می پذیرد. اما، مطالبات صنفی کارگران در اسرع وقت به مطالبات سیاسی منجر می گردند. آنچه برای کارگران پیشرو در ایران طرح گشته، حمایت از این یا آن جناح هیئت حاکم نیست. تجمع ها و تشکل های مرتبط به دولت که هم اکنون به این یا آن دسته طرفداران «اصلاحات» تکیه کرده اند، مسئله کارگران را حل نخواهند کرد.

سرنگون باد رژیم سرمایه داری ایران!

پیش بسوی استقرار جمهوری شورایی!

برقرار باد حزب پیشتاز انقلابی!

استقرار باد

تشکل های مستقل کارگری!

امپریالیزم آمریکا مسبب اصلی لست!

سارا قاضی

Sara@kargar.org

روز سه شنبه ۱۰ اکتبر بمبی که بوسیله یک قایق کوچک حامل عده ای از جان گذشته، در مجاور یکی از کشتی های نیروی دریائی آمریکا در بندر عدن در یمن منفجر گردید، سبب کشته شدن ۷ ملوان و ناپدید و یا زخمی شدن عده ای دیگر شد. ظاهراً این کشتی که در حال سوختگیری بوده، عازم خلیج فارس بمنظور حفاظت از تحریم همه جانبه اقتصادی عراق بود. روز جمعه همان هفته بمب دیگری در سفارت انگلستان در عدن منفجر می گردد که در نتیجه آن خرابی چندی بجای مانده، اما کسی آسیب نمی بیند.

بدنبال این حوادث، رئیس جمهور، وزیر امور خارجه و کاندیدای حزب دموکرات و کاندیدای حزب جمهوریخواه آمریکا، هر یک از زاویه منافع حزبی و موقعیت شخصی خود، برای عاملان این حادثه، طبق معمول خط و نشان کشیده اند. بن لادن، ثروتمند عربستان سعودی و صدام حسین در کنار بن خالد، در شمار مسئولان احتمالی این واقعه قرار دارند. همانطور که به یاد داریم، حوادث سفارتخانه های آمریکا در کنیا و تانزانیا در سال ۱۹۹۸ را به بن لادن نسبت دادند و عازم بودن کشتی آمریکائی به آبهای عراق در خلیج فارس هم قاعداً نقش صدام حسین را در این رابطه مشکوک می سازد. از سوی دیگر، ارتش اسلامی عدن درلندن مسئولیت این انفجار را بعهدہ گرفته است.

با نگاهی همه جانبه به مسائل اخیر در منطقه، بسادگی می توانیم به این نتیجه برسیم که همانطوری که وزیر دفاع آمریکا، ویلیام کهن، تشخیص داده با توجه به خصالت وضعیت موجود در منطقه نمی توانیم انتظار چنین واکنش هائی را نداشته باشیم. آمریکا که خود را پلیس جهانی می داند، ناگزیر است که این عواقب را نیز بپذیرد.

کشتار مردم بی دفاع فلسطین به دست ارتش اسرائیل در هفته های اخیر، جوّ ضد صهیونیستی را در آنجا شدت بخشیده و آمریکا، به دلیل حمایتش از اسرائیل بیش از هر زمان دیگر مسئول آن فجایع تشخیص داده شده است. از پی این جنایات، روزانه از

دمکراتیک گره خورده است. تا زمانی که مسئله ملی، مسئله ارضی و مسئله زنان در جامعه ما حل ریشه ای نگردند، دمکراسی ای در کار نخواهد بود. در طرح پیشنهادی ایشان کلامی از حقوق دمکراتیک زنان و دهقانان برده نشده است! آیا جبهه پیشنهادی حاضر است برای رفع هر گونه حجاب اجباری اسلامی مبارزه و اقدام کند؟ آیا ایشان به تساوی صنفی و اجتماعی مابین زنان و مردان اعتقاد دارند؟

مسئله پاسخ منفی است. زیرا که حل ریشه ای مسائل دمکراتیک در ایران ضرورتاً در تقابل با منافع سرمایه داران بازاری قرار خواهد گرفت. برای رفع چنین تناقضی مسلماً نیروهای سرکوب گر رژیم، همانند پیش، وارد میدان شده و مردم حق طلب را سرکوب و ارباب خواهند کرد. در این جنگ، «جبهه دمکراتیک مردم ایران» آقای طبرزدی در کدام جبهه قرار می گیرد؟ یا باید با رژیم همسویی کند و یا با انقلاب مردم در جهت سرنگونی رژیم. اگر راه دوم را انتخاب کند باید جبهه خود را منحل اعلام نماید، زیرا محتوای آن در تقابل با مطالبات مردم است. چنانچه راه اول را برگزیند، خود نیز همراه با رژیم سرنگون می گردد. راه سومی وجود ندارد!

عملکرد چند ساله طبرزدی و «دفتر تحکیم وحدت» نشان داده است که در مراحل حساس رودررویی دانشجویان با نیروهای سرکوبگر، آنها پشت دانشجویان مستقل را خالی کرده و طرف رژیم را گرفته اند. در مواقعی که دانشجویان خواهان برخورد با حزب الله شده، آقای طبرزدی آنها را به «خویشتن داری» و «لبخند اصلاحات» تشویق کرده است. این برخوردها، روش کار یک جریان مصالحه جو و فرصت طلب است و بس!

مردم ایران و دانشجویان، زنان و کارگران مطمئناً فریب این پیشنهادات عوامفریبانه طبرزدی ها را نمی خورند. پیشنهادات طبرزدی ارزانی همان سازمان هایی باشد که در خارج از کشور به دنبال یافتن متحدانی در درون رژیم ارتجاعی آخوندی بوده و به بلند گوه های این قبیل جریانها در خارج مبدل گشته اند.

۳۰ مهر ۱۳۷۹

طرف جریان‌ات طرفدار فلسطین، تظاهرات و راهپیمایی‌های مختلفی در سایر کشورهای منطقه، برعلیه اسرائیل و آمریکا انجام شده است. بندر عدن در این روزها بیش از هر جای دیگری شاهد این اعتراضات گسترده بوده است.

شرایط اخیر، جوّ مشوشی را برای رژیم‌های بورژوائی منطقه و آمریکا فراهم کرده است. کوچکترین شرایط مناسب ممکن است منجر به مبارزات توده‌ای گشته و نهایتاً باعث سرنوشتی رژیم‌های بورژوائی منطقه یکی پس از دیگری گردد. اروپا و آمریکا (بخصوص در آستانه انتخابات ریاست جمهوری) خواهان برقراری آرامش در منطقه می‌باشند. هرگونه تشنجی در این مقطع منجر به افزایش قیمت نفت گشته و در شرایط انتخابات فشار را بر کاندیداهای ریاست جمهوری آمریکا می‌افزاید. اروپا هم که با داشتن وضعیت اقتصادی ناهنجار موجود و افزایش دائمی درصدهای بیکاری و بالا رفتن ارزش دلار در ماه‌های اخیر، روبرو بوده است، طبیعتاً منافع مشترکی با آمریکا در آن منطقه دارد.

از جانب دیگر، رژیم اسرائیل که در تبلیغات خود همیشه دم از صلح می‌زند، در آغاز حمله اخیر خود به مردم فلسطین حداقل ۱۰۰ تن را در یک حمله ۴۵ دقیقه‌ای از پای درآورده و بدینسان خشم مردم منطقه و درسطح جهان را برعلیه خود برانگیخته است. بنا به گزارشات دستگاه‌های خبری امپریالیزم، مبارزه بین آخرین امکانات نظامی مدرن و پوست و خون واستخوان انسان‌ها بوده است؛ تکنیک‌های هدفگیری ارتش اسرائیل بقدری دقیق عمل کرده که توانسته قلب و مغز انسان را از فاصله دور چنان دقیق هدف قرار دهد که با ۴ گلوله بر هر بدنی، به هیچوجه شانس جان بدر بردن وجود نداشته باشد.

نگریستن به حادثه بمبگذاری کشتی آمریکائی در یمن، به عنوان یک واقعه مجزا و حرکت 'تروریستی' محظ، ساده لوحی‌ای بیش نیست. این واقعه تنها یک عکس‌العمل از تبلور خشم عظیم مردمی است که بخصوص در این حمله اخیر اسرائیل، شاهد کشته شدن بسیاری از جوانان و کودکان خود بودند (بر اساس گزارشات خبرگزاری‌های معتبر امپریالیستی مانند گاردین، برای مثال از ۴۹ تن فلسطینی کشته شده، ۱۱ تن جوان و یا کودک بودند). این چنین کشتار وحشیانه، بنا به ادعای اسرائیل و حامیش آمریکا، در انتقامجویی از برای کشته شدن ۲ سرباز اسرائیلی در یکی از برخوردهای خیابانی بدست فلسطینی‌ها بوده است. بیل کلینتون، رئیس جمهور آمریکا که با تحریم اقتصادی همه جانبه

خود تا کنون میلیون‌ها کودک عراقی را روانه گورستان کرده و پرونده رسوایش در صربستان (رجوع شود به کارگرسوسیالیست ۶۳). هنوز از خاطره‌ها نرفته، در برابر خبرنگاران و دوربین‌های تلویزیونی به خاطره آن دو نفر سرباز اسرائیلی اشک ریخته و قول میدهد که انتقام خون آنان را از مسیبان آن بگیرد. همزمان، رژیم اسرائیل نیز اعلام می‌دارد که تا زمانی که فلسطینی‌ها به مبارزه خود ادامه دهند، صلحی در میان نخواهد بود.

در نظر هر انسان عدالتخواه و بیطرفی که از واقعیت‌های این جریان‌ات و تاریخچه آنها آگاه است، پوشیده نیست که خشنونت الغاء شده بدست مردم فلسطین بر ارتش اسرائیل، قابل مقایسه با خشنونت آخرین تکنیک‌های جنگی ارتش اسرائیل برعلیه مردمی که گسترده‌ترین سلاحشان پاره سنگ و کوکتل مولوف می‌باشد، نیست. مقدار و ابعاد و سطح سلاح گرمی که بوسیله مردم فلسطین در دفاع از خود برعلیه سربازان اسرائیلی بکار می‌رود، به هیچوجه قابل مقایسه با تکنولوژی جنگی اسرائیل نیست. برابر قرار دادن این دو نوع خشنونت و صرفه نظر کردن از دلیل تاریخی آن، تنها یک حرکت ریاکارانه‌ای بیش نمی‌نماید باشد. قدرت‌های بزرگ امپریالیستی به سرکردگی آمریکا، هرگز از تحلیل‌ها و برخوردهای ریاکارانه خود شرم نکرده و لذا این بار نیز همچون گذشته بدنبال مسیبان 'تروریست' بمبگذاری اخیر در بندر عدن خواهند بود!

نابرابری بین فلسطین و اسرائیل در سطح رزمی، خود گویای نابرابری بیشتر در زمینه‌های دیگر است: نیروهای نظامی اسرائیل بیش از ۱۷۳۰۰۰ (به غیر از ۴۲۵۰۰۰ نیروی رزرو آن) بوده، در حالیکه قدرت رزمی فلسطین بیش از ۳۵۰۰۰ نمی‌باشد. جنگی که اسرائیل، مسببش را فلسطین می‌داند، انسان را بیاد داستان‌های امام حسین و لشکر ۷۲ تنی او در صحرای کربلا و جنگ با سپاهیان زید می‌اندازد. در طول نیم قرن گذشته میلیون‌ها امام حسین بدست رژیم یزید صفت اسرائیل شهید شده ولی دستگاه‌های خبری امپریالیستی وقیحانه و مزورانه از کنار این جنایات پی در پی به منظور حفظ منافع امپریالیزم، گذشته‌اند و یا از عکس‌العمل مردم به جان آمده، برای سرکوب بیشتر آنها استفاده کرده‌اند. بمبگذاری کشتی آمریکائی نمونه‌ای از عکس‌العمل شدید انسان‌هایی است که به قدری به جان آمده‌اند که حاضرند از جان خود بگذرند. رژیم آمریکا اما با وجود اعتراف ویلیام کهن به ریشه‌های اصلی این عکس‌العمل‌ها، همواره از این حادثه برای

نمایش بیشتر قدرت خود در سطح جهانی استفاده کرده و تهدید به یافتن 'مسببان' آن و 'تنبيه' آنها می کند.

از طرف دیگر اما، اعتراضی برعلیه تحرکات 'آرام' رژیم صهیونیستی اسرائیل از جانب آمریکا (که خود را پلیس جهانی می داند و مدعی برقراری 'صلح' است) برای جلوگیری از این حوادث خونین به موقع صورت نمی گیرد.

جرقه اتفاقات اخیر را به 'آرامی' آرییل شارون، رهبر حزب راستگرای 'لیکور' در تاریخ ۲۸ سپتامبر گذشته دامن زد. در آن تاریخ شارون که با حدود ۱۰۰۰ نفر از افراد پلیس و محافظتی اسرائیل اسکورت می شد، از محل مسجدالاقصا که یکی از بزرگترین و مقدس ترین محل ها برای مسلمانان است، دیدن می کند. البته این محل برای کلیمی ها نیز محل مقدسی بشمار می آید، ولی هدف شارون از این زیارت، تنها برجسته کردن برتری اسرائیل در کل اروشلیم بود. این عمل که از نظر مسلمانان بی احترامی به مقدسات اسلام محسوب می گردد، آتش اخیر جنگ اخیر را شعله ور ساخت.

لازم به توضیح نیست که ریشه تمام این برخوردها و مبارزات، نه در مسائل مذهبی و نه در مسائل ملی نهفته است که در واقع برخوردها و بحران ها در این زمینه ها ریشه در خرابی مداوم وضع اقتصادی و پایین رفتن دائمی سطح زندگی آنها دارد. نمونه ای از این وضعیت که برای مردم فلسطین ارزش حیاتی دارد، بستن دروازه های ورود به اسرائیل به روی این مردم است که برای گذران زندگی نیاز به کار کردن در بخش اسرائیل را دارند و تنگ تر شدن روز بروز این شرایط است. شکل و نام این قیام ها یا مبارزات تحت هر عنوانی، تنها وسیله ای است برای رسیدن به آن آزادی که تضمین کننده یک زندگی انسانی است. زندگی ای که در آن نیازهای به حق و روزمره انسان ها، آنها را در شرایط زیردست قرار نداده و باعث ستم دیدن آنها نمی شود.

بنا به گزارش اسناد 'سیا' در سال ۱۹۹۸ درصد بیکاری در خطه نوار غزه به ۲۸ درصد رسیده بود و بنا به گزارش موجود در این اسناد، در سال ۱۹۹۱، ۴۰ درصد از کارگران ساکن نوار غزه در کارخانجات اسرائیلی کار می کردند. از طرفی از آنجائیکه ۹۰ درصد اقتصاد خارجی این منطقه همیشه وابسته به اسرائیل بوده است، رخدادهای خاورمیانه و تأثیر آن بر منطقه، روابط فلسطین و اسرائیل را در دهه ۱۹۹۰ بسرعت خراب کرده و درصد بیکاری را بشدت بالا برد. در سال ۱۹۸۷، ۸۰۰۰۰ فلسطینی در اسرائیل کار می کردند. این تعداد طی دهه گذشته به ۸۰۰۰ کاهش

یافته. اضافه بر این، درگیری های نظامی سال ۱۹۹۴ در این منطقه نزدیک به ۴۰۰۰۰۰ آواره جنگی از خود باقی گذاشت. این ها بخشی از اعترافات موجود در اسناد سیا آمریکا می باشد. از طرف دیگر، در همین اسناد آمده است که رشد صنایع مدرن و پیشرفته، به علت سیاست های رژیم اسرائیل و کمبود سرمایه داخلی در آن کشور، متوقف گشته و این نیز علتی بر سایر علت ها شده است.

با وجود اینکه در تمام این دوران بین بورژوازی حاکم در اسرائیل و بورژوازی حاکم در کشورهای عربی در حقیقت اختلافی نبوده و با وجود اینکه منافع آمریکا در حفظ آرامش در منطقه دور میزند، ولی هیچ یک از برنامه های رژیم های بورژوائی مورد نظر و نه حتی امپریالیزم آمریکا توانسته است، مسائل اساسی این منطقه را حل کند.

از یاد نباید برد که صدمه این سیاست های غلط صهیونیسم و امپریالیزم در این منطقه، تنها بر مردم فلسطین ضربه نزده که مستقماً بر سطح زندگی کلیمی های آنجا و بخصوص بر طبقه کارگر اسرائیلی، همچون هر رژیم بورژوائی دیگر، ستم طبقاتی خود را وارد داشته است. توده مردم عادی اسرائیل دائماً از طرف رژیم نژادپرست خود، علاوه بر فشارهای طبقاتی معمول، تحت کنترل هستند تا از ایجاد روابط عادی با فلسطین خودداری کنند. رژیم پلیسی آن کشور همواره مردم خود را هم زیر نظر داشته و در حفظ و رشد نژادپرستی و اختلافات مذهبی بین دو ملت دامن می زند. هیچ جنگی که طبقه کارگر اسرائیلی را در برابر توده مردم فقیر فلسطین قرار دهد، جز به نفع رژیم نژادپرست اسرائیل تمام نخواهد شد. اما متأسفانه با برنامه ها و سیاست های این رژیم و استفاده از دستگاه های ارتباط جمعی جهانی، نژادپرستی و دشمنی از جانب کلیمی های اسرائیلی نسبت به مسلمانان فلسطینی افزایش یافته است و در یک نظرخواهی اخیر ۶۰ درصد مردم اسرائیل خواهان تخلیه فلسطینی ها از اسرائیل می باشند.

این بار اول نیست و آخرین بار هم نخواهد بود که رژیم های دیکتاتوری از تاکتیک های نژادپرستانه ملی و اختلافات مذهبی در دوران های بحرانی استفاده کرده و خواهند کرد. در اوج شرایط بحرانی، زمانی که حلقه ستم رژیم های بورژوائی حاکم، از همه سو تنگ شده و فشار طاقت فرسا گشته و روزنه امیدی به چشم نمی خورد، توده های مردم برای مدت کوتاهی در دام چنین تاکتیک ها و تزویرهایی می افتند (ما هنوز جنگ یوگسلاوی را فراموش نکرده ایم).

از بین بردن ملوانان کم سن و سال آن کشتی آمریکائی (که عموماً خود از خانواده های فقیر و طبقه کارگر آمریکا بودند و به علت نداشتن شانس بهتری در زندگی به نیروهای نظامی آمریکا پیوستند و دل خود را به قول های رویائی دولت آمریکا خوش کرده بودند که چگونه با خدمت به این نیروها از یک زندگی خوب و سفرهای هیجان انگیز برخوردار خواهند شد) تنها باعث برگذاری یک مراسم یک ساعته بر صحنه تلویزیون آمریکا و سایر دستگاه های خبری امپریالیستی در سطح جهانی شده و با ریختن اشک تمساح سخنرانان این مراسم، اذهان جهانی را برای ضربه دیگر بر پیکر بیگناه مردم فلسطین آماده می کنند.

سیاستمداران و سرمایه داران بزرگی که عوامل اصلی این خونریزی ها و جنایات وحشیانه در حق مردم فلسطین هستند، همواره امروز زنده و سالمند و حتی در حال کشیدن نقشه های بعدی می باشند و بخاطر از دست دادن جان عده ای ملوان دست از سیاست های جنایتکارانه خود در منطقه برندارند و دست از منافع خود نخواهند کشید.

تنها جواب دندان شکن برای امپریالیزم، مبارزات کارگری احزاب پیشرو کارگری با برنامه های انقلابی و بین المللی در آن منطقه می باشد.

۲ آبان ۱۳۷۹

استیصال رژیم در مقابل مقاومت

مردم قهرمان عجب شیر

رژیم سرمایه داری آخوندی حاکم، در مقابل موج قیام در عجب شیر مستأصل گشت. مردم قهرمان عجب شیر ۱۶ مهر ماه ۱۳۷۹ به مدت ۷ روز متوالی علیه حملات رژیم ایستادگی کردند. آنها با بستن جاده اصلی مراغه-تبریز اعتراض خود را علیه رژیم نشان دادند. پس از چند روز مردم بناب و ملکان نیز در حمایت از آنها برخواستند.

با وجود دهها کشته و زخمی، هزارها تن از مردم عجب شیر اعتراضات را خود را ادامه دادند.

تجربه یک هفته مقاومت شهر عجب شیر به طور قطع در شهرهای دیگر ایران منعکس خواهد شد.

بدام افتادن توده های مردم در این دام های بورژوازی در شرایط بحرانی در سراسر جهان، تنها یک دلیل دارد و آن نیز کمبود وجود احزاب سوسیالیستی انقلابی، با دید صحیح از مفهوم مارکسیزم انقلابی است که از درون طبقه کارگر هر کشوری باید بیرون آید.

پس از ۵۰ سال جنگ نابرابر بین نیروهای نظامی رژیم نژادپرست اسرائیل با توده مردم فلسطین، هیچ یک از جریانات و گروه ها یا احزاب سیاسی دو طرف موفق نشده اند، این رژیم را که یکی از چنگال های امپریالیزم در منطقه است، از پای در آورده و سرنگون سازند. توده مردم فقیر و طبقه کارگر (و حتی یکایک سربازانی که در نیروهای نظامی اسرائیل خدمت می کنند) همه کمابیش از همان شرایط زندگی ای برخوردار هستند که مردم آنطرف مرز. آنها در حقیقت تنها نیروی متحد واقعی مردم فلسطین بشمار می روند و نه رژیم های بورژوائی کشورهای عربی. لذا تنها راه رهائی کل منطقه از چنگال امپریالیزم و خاتمه دادن به ادامه این خونریزی ها، بلند شدن طبقه کارگر اسرائیل و کشورهای عربی منطقه و پیوستن آنها در یک اتحاد کارگری در منطقه و در دفاع از مردم فلسطین (و نه بورژوازی فلسطین، از جمله جریانات ملی و مذهبی حاکم) است. تنها نیروئی که قادر به فلج کردن صهیونیزم و امپریالیزم در منطقه می باشد، طبقه کارگر اسرائیل و کشورهای عربی منطقه خواهد بود.

حرکت هائی از نوع بمبگذاری کشتی آمریکائی در یمن یا سفارتخانه های آمریکا در نقاط مختلف و مانند آنها، بارها و بارها بوسیله گروه های سیاسی مختلف در سطح جهان در مبارزه با رژیم های بورژوائی حاکم و امپریالیزم بکار برده شده و تاریخ نشان داده که در نهایت این نوع مبارزات، نتوانسته حتی ضربه نهائی را بر پیکر بورژوازی حاکم بزند، چه رسد بر پیکر امپریالیزم.

اینگونه نیروها و جانفشانی ها می بایستی در یک برنامه دقیق و با پشتوانه یک حزب پیشرو کارگری که دارای یک برنامه انقلابی است، گنجانیده شده، تا نتیجه ای مثبت و تأثیری ملموس بر جنبش رهائی بخش مردم فلسطین و توده مردم و طبقه کارگر اسرائیل و کشورهای عربی منطقه گذاشته و آن را قدمی به جلو سوق دهد، نه اینکه در نهایت و پس از خوابیدن آتش چشمگیر یک اقدام متهورانه و انتقامجویانه، همه چیز دو باره به روال قبلی خود بازگشته و تنها عده ای جان خود را از دست داده و یا صدمه ببینند.